



«ندین» افتتاح است، اما هر چه رفتار او وحشتناک تر می شود، بیشتر دلان برای او می سوزد و این احساس بیشتر به دلیل بازی بی نظیر استاینفلد است. او رعد و برقی است که با کفش های کتانی اش به همه جا لگد می زند

نوجوان بودن سخت است، حتی اگر شما به عنوان یک والد این را قبول نداشته باشید. غالب والدین وقتی صحبت از بحران بلوغ و دوران نوجوانی می شود، بحث دوران خودشان و اینکه چقدر در دوره نوجوانی آرام و حرف گوش کن و بساز بوده اند را پیش می کشند. جدا از اینکه این خاطرات صد درصد واقعی و درست نیستند (حتی اگر انکار کنیم همه ما در دوره نوجوانی با بزرگترهای مان دچار چالش بودیم)، کل این مقایسه اشتباه است زیرا ما با نسلی متفاوت روبه رو هستیم.

در دهه هشتاد نوجوان بودن و بلوغ برای ما در چند چیز معنا می شد: تغییرات چهره (دماغ های پف کرده و صورت های جوش دار)، ابروهای پرپشت و موهای تازه رشد کرده صورت (فرقی نداشت دختر باشیم یا پسر!) و بلوغ جنسی که بیشتر ما بدون آگاهی و آموزش با آن مواجه می شدیم. ارتباط با جنس مخالف برای اکثر ما تابو بود. تقریباً بزرگترین تعاملی که با پسرها داشتیم، تعطیلی همزمان مدارس دخترانه و پسرانه همجوار و شنیدن چند متلک از پسران هم سن و سالمان بود که سعی می کردیم نشنیده بگیریم و سریع از محل دور شویم، مبادا که مدیر یا ناظم این صحنه را ببینند و دچار دردسر شویم. بیرون رفتن با دوستان و همکلاسی ها چندان باب نبود، جای خاصی هم برای رفتن نداشتیم. آن روزها کافی شاپ نوعی تهاجم فرهنگی به شمار می آمد و از نظر خانواده های ما جای مناسبی برای رفتن نبود. اگر همکلاسی یا دوستی داشتیم که از نظر خانواده تأیید شده

بود، می توانستیم به بهانه درس خواندن چند ساعتی به خانه آنها برویم و از این آزادی نهایت لذت را می بردیم! هیچ وقت اولین باری که پدرم اجازه داد برای جشن تولد دوستم به خانه آنها بروم را فراموش نمی کنم. در طول مسیر شروع کردیم به صحبت کردن و یکی از مهم ترین نصیحت های این بود که «به هیچ وجه اجازه نده ازت عکس یا فیلم بگیرن! دست به دست می چرخه و دوروز بعد یکی تو خیابون بهم میگه آقای فلانی دخترت چه خوب می رقصه!». همین یک جمله کاملاً نشان می دهد که پیشرفت تکنولوژی و وسایل ارتباطی تأثیر بزرگ و مستقیمی بر تفکر و نگرش ما به همه مسائل گذاشته است. چه بپذیریم و چه انکار کنیم، امروز ما با نسل جدیدی مواجه هستیم؛ نسلی که هیچ شباهتی به نوجوانان دهه هشتاد و قبل از آن ندارند. تفاوت های نوجوانان دهه های شصت و هفتاد و هشتاد با یکدیگر در تیپ و استایل و سبک حرف زدن خلاصه می شد، در حالی که تفاوت

نوجوانان یک دهه اخیر با ما قابل خلاصه کردن در چند فاکتور نیست. ما امروز با نسل زد روبه رو هستیم. نسل زد به افرادی گفته می شود که بین سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹ متولد شده اند. در حال حاضر نسل زد دومین نسل جوان (بعد از نسل هزاره و قبل از نسل آلفا) به حساب می آید. مانند هر نسلی، رفتار نسل زد بر اساس نحوه رشد آنها شکل گرفته است. نوجوانان امروز در سایه تغییرات نگران کننده آب و هوا، قرنطینه کووید-۱۹ و ترس از بحران اقتصادی به بلوغ رسیده اند. اولین گروه این نسل زمانی متولد شدند که استفاده از اینترنت به تازگی همه گیر شده بود. آنها را «بومی های دیجیتال» می نامند، یعنی اولین نسلی که با اینترنت به عنوان بخشی از زندگی روزمره بزرگ شدند. این نسل طیف گسترده ای را در برمی گیرد، قدیمی ترین ها تقریباً شش و حتی متاهل هستند، در حالی که جوان ترین ها هنوز در دوره نوجوانی به سر می برند.

این زمینه ساخته شده است، «در آستانه هفده سالگی» به نویسندگی و کارگردانی کلی فرمون گریک است که در سال ۲۰۱۶ اکران شد. شخصیت اصلی فیلم «ندین» است، دختری هفده ساله که در ابتدای فیلم با عجله وارد کلاس درس می شود و به معلمش اعلام می کند که می خواهد خودش را بکشد. در ادامه ما شاهد داستان زندگی «ندین» هستیم؛ داستانی که از هفت سالگی او شروع می شود و تا هفده سالگی ادامه می یابد. با اینکه فیلم در مورد یک نوجوان آمریکایی ساخته شده است، ولی درک «ندین» برای بیشتر ما سخت نیست. در دنیای امروز، به دلیل وجود رسانه های جمعی و وسایل ارتباطی، تفاوت نگرش و خلق و خو بین بومی های دیجیتال در سراسر دنیا بسیار کم شده است. حتی اگر بسته به موقعیت جغرافیایی و فرهنگ محل زندگی شان دغدغه های متفاوتی داشته باشند، اشتراکات زیادی هم دارند. به طور کلی در حالی که تفاوت های اساسی در گروهی که به عنوان نسل

زد شناخته می شود وجود دارد، اما اعضای آن چند خصوصیت مشترک دارند. به عنوان اولین بومی های دیجیتال واقعی، این نسل تقریباً همیشه آنلاین هستند. نسل زد با ویژگی انجام کار، خرید و دوست یابی آنلاین شناخته شده اند. بومیان دیجیتال اغلب هنگام جست و جوی هر نوع اطلاعاتی، از جمله اخبار و نظرات قبل از خرید، به اینترنت روی می آورند. آنها مدام در حال رصد سایت ها، برنامه ها و خروجی های رسانه های اجتماعی هستند. با رشد نسل زد، اشتراک گذاری ویدیو در سایت ها و شبکه های اجتماعی افزایش چشمگیری داشته است. تیک تاک در حال حاضر بر نوع نگرش، احساسات و فرهنگ نسل زد - که بیش از ۶۰ درصد از یک میلیارد کاربر این برنامه را تشکیل می دهند - حکومت می کند. این نسل به اینترنت وابسته هستند، جایی که می توانند در مورد علایق خود، از بازی گرفته تا کی پاپ، با افرادی که در زندگی واقعی نمی شناسند، صحبت کنند.

نسل زد همچنین با بدبینی و شاید حتی ناامیدی بی سابقه ای مواجه است. این بدبینی به دلیل ناآرامی های جهانی، جنگ ها و اختلالات، بحران های مالی و وقفه های آموزشی به دلیل همه گیری کووید-۱۹ تقویت شده است. احساس اضطراب به دلیل تغییرات آب و هوایی به طور گسترده گزارش شده است؛ بسیاری از نوجوان ها می گویند که به طور مداوم به سرنوشت کره زمین فکر می کنند. مسأله ای که در دوران نوجوانی ما اصلاً جزو دغدغه ها به حساب نمی آمد. آن روزها پیدا کردن راهی برای از بین بردن جوش های روی بینی برایمان خیلی مهم تر از حل معضل گرمایش زمین بود! «در آستانه هفده سالگی» با ترکیبی از طنز گزنده و درونمایه تلخ، جانشین قوی میراث جان هیوز است. کلی فرمون کریگ، با اولین فیلم بلندش، دیالوگ های قابل درک و لحظات پراز اضطراب را که پایه های اصلی ژانر درام-کمدی نوجوانان هستند، به نمایش می گذارد. احساس خودشنیفتگی دوره نوجوانی که تصور می کنید هر اتفاقی در زندگی شما می افتد بسیار مهم است و دست و پا زدن برای ایجاد هویت در شرایط حساس و پرمخاطره و پرفشار دبیرستان. البته که «در آستانه هفده سالگی» تاریک تر و واقعی تر از آن چیزی است که معمولاً فیلم های هیوز جرأت می کردند باشند و شخصیت پردازی ها به شیوه هایی به روزرسانی شده اند

فیلمی درباره بحران بلوغ و نوجوانی در نسل زد

در آستانه هفده سالگی

هیچ کس بی عیب و نقص نیست

نوشین تقیلی
نویسنده

ندین با عجله وارد کلاس درس می شود و به معلمش اعلام می کند که می خواهد خودش را بکشد.